

# بررسی قلمرو اجرایی، احکام و آثار حق حبس در عقود معاوضی (با نگاهی تطبیقی به فقه امامیه و حقوق مدنی ایران)

محمدحسین حائری\*

اعظم امینی\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۹/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۲۸

## چکیده

حق حبس حق خودداری از انجام تعهد تا اجرای آن توسط طرف مقابل و از جمله حقوقی است که اغلب در عقود معاوضی، مانند بیع و اجاره، وجود دارد. می‌توان گفت معیار برتر برای تشخیص این عقود از عقود غیرمعاوضی، وجود دو تعهد و تقابل میان آنهاست. چنان‌که اگر یکی از این دو عامل از بین برود، عقد معاوضی نخواهد بود. انگیزه و ضرورت تدوین این مقاله، افزون بر قلمرو اجرایی حق حبس و اختصاص نیافتن این حق به بیع، بیان احکام و آثار این حق در عقود معاوضی از دیدگاه فقها و حقوق‌دانان، و روش تحقیق آن، کتابخانه‌ای و استفاده از نرم‌افزارهای معتبر فقهی است.

همچنین این نوشتار افزون بر قلمرو اجرایی حق حبس، به تبیین احکام و آثار این حق در عقود معاوضی پرداخته و نتیجه گرفته است که قلمرو اجرایی حق حبس محدود به عقد بیع نیست، بلکه در عقود معاوضی دیگر، مانند اجاره و صلح معاوضی، وجود دارد و از جمله آثار و احکامی که این حق دارد، می‌توان امانی بودن ید اعمال‌کننده حق حبس و نیاز نداشتن به اقامه دعوا و حکم دادگاه برای اجرای این حق را بیان کرد که خود اسباب تسهیل به حق تضییع‌شده را فراهم می‌کند.

کلیدواژه‌ها: امتناع، حق حبس، عقود معاوضی.

## مقدمه

در عقود معاوضی، هریک از دو طرف معامله می‌توانند تا زمانی که مورد معامله را از طرف مقابل تحویل نگرفته باشند، از انجام تعهدی که به‌طور متقابل برعهده آنهاست، امتناع ورزند. می‌توان گفت از جمله تعهدات منحصر به عقود معاوضی، تسلیم عوض و معوض است که نمونه بارز این عقود عقد بیع است. چراکه در عقد بیع بایع ملزم به تسلیم مبیع به مشتری و در مقابل مشتری نیز ملزم به تسلیم ثمن است. حال چنانچه بایع از تسلیم مبیع به مشتری خودداری ورزد، مشتری هم می‌تواند ثمن را به بایع تسلیم نکند. این حق امتناع مشتری از پرداخت ثمن را در اصطلاح، حق حبس می‌نامند. این حق برای بایع هم وجود دارد، چون اگر مشتری بهای مبیع را نپردازد، بایع نیز می‌تواند مانع پرداخت و تسلیم مبیع به مشتری شود. چنان‌که ماده ۳۷۷ ق.م.تصریح می‌دارد: «هر یک از بایع و مشتری حق دارد که از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند، تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود مگر اینکه مبیع یا ثمن مؤجل باشد. در این صورت هر کدام از مبیع یا ثمن که حال باشد، باید تسلیم شود». اما این ماده قانونی صراحتی در اختصاص این حق به بیع ندارد بلکه می‌توان دریافت که این حق در مطلق عقود معاوضی جریان دارد. همچنین این حق در عقود معاوضی دارای احکام و آثاری است که مهم‌ترین آن نیاز نداشتن به اقامه دعوا و حکم دادگاه برای اخذ این حق است که خود در راستای رسیدن فرد به مال خود بدون اطاله وقت تسهیل‌کننده می‌باشد.

## قلمرو اجرایی حق حبس

در عقود معاوضی هریک از متعاقدين می‌تواند تا زمانی که موضوع مورد معامله را از طرف دیگر معامله و عقد تحویل نگرفته، از انجام تعهدی که به‌طور متقابل عهده‌دار است، خودداری کند. به بیانی دیگر در عقود معاوضی هریک از متعاقدين می‌تواند تا عوض به آنها تحویل نشده است، از تسلیم و تحویل معوض به طرف مقابل خودداری کند؛ چنان‌که ماده ۳۷۷ ق.م. نیز بیان‌گر این مطلب است. لذا این حق در حقوق ما، ویژه امتناع یکی از دو بدهکار در قراردادهای معوض می‌باشد. درحقیقت، همین ارتباط قراردادی است که امتناع بدهکار را مشروع می‌کند. با وجود این، نباید دامنه اجرای حق را به ماده ۳۷۷ ق.م. در باب مبادله مبیع و ثمن محدود کرد، چراکه این حق نه فقط در همه قراردادهای معوض و نسبت به دو دین مطالبه‌شدنی و به‌طور متقابل اجرا می‌شود و اعمال آن محدود به مبادله دو عین یا اموال مادی نیست و موضوع آن نیز می‌تواند تسلیم مال اعم از عین

و منفعت انجام دو کار در برابر هم یا انجام کار در برابر تسلیم مال یا حتی خودداری از انجام کار باشد، حتی ممکن است ناظر به عدم اجرای بخشی از تعهد متقابل یا اجرای ناقص نیز باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۲۴۶-۲۴۵).

اما از تعابیر فقها<sup>۱</sup> (صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ۱۴۴/۲۳؛ اصفهانی، ۱۴۱۸: ۴۵۱/۱؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۲/ ۲۶۰؛ آخوندخراسانی، ۱۴۰۶: ۴۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۸: ۱/ ۵۳۳)، به‌ویژه آنهایی که مبنای حق حبس را تقابلی بودن عقد می‌دانند، برمی‌آید که آنان به جریان حق حبس در عقود معاوضی قائل هستند و حتی برخی از حقوق‌دانان نیز این حق را در مطلق عقود معاوضی جاری می‌دانند (شهیدی، ۱۳۸۵: ۲۴۴) و برخی هم این ماده حقوقی (ماده ۳۷۷ ق.م.) را مبتنی بر علت معاوضی می‌دانند و حکم آن را فقط اختصاص به بیع نمی‌دانند و در دیگر عقود معاوضی نیز قائل به جریان آن هستند (بهرامی احمدی، ۱۳۸۵: ۱۰۷). در واقع عقود معاوضی نهادهایی هستند که قانون‌گذار آنها را برای مواردی که دو طرف معامله یا عقد هدف و قصد اقتصادی دارند، ایجاد کرده است. به همین دلیل، بیع بلاثمن و اجاره بلااجرت باطل است، چراکه عنصر معاوضه و تعهد متقابل در این دو عقد منتفی است. در مقابل، عقود غیرمعاوضی هستند که در آن تعهد فقط از یک طرف است، مانند عقد عاریه، ودیعه یا عقدی که هرچند دو طرف آن هرکدام به‌نوعی متعهد بودند، تعهد یکی در برابر تعهد دیگری نیست و میان تعهدات تقابل وجود ندارد، مانند عاریه مشروط به عوض، قرض و هبه معوض که جزء عقود معاوضی به شمار نمی‌رفتند، پس معیار اصلی برای تشخیص عقود معاوضی از غیرمعاوضی، وجود دو تعهد و تقابل میان آنهاست (قنوتی و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۷۷-۱۷۶). همچنین به عقد نکاح که میان زوجین برقرار می‌شود و یا قرارداد آتش‌بس که میان دو دولت متخاصم منعقد می‌شود، عقد معاوضی اطلاق نمی‌کنند، هرچند موضوع آنها را تعهد یا تعهدات متقابل می‌دانند، بلکه از این گونه قراردادها در فقه به عنوان عقود شبه معاوضی تعبیر می‌شود (همان).

در حقیقت می‌توان قلمرو و محدوده حق حبس را اعم از عقود معین و غیرمعین دانست که در عقود معین، شامل بیع، اجاره، معاوضه و صلح، معاوضی است و در عقود نامعین، از جمله قراردادهای غیرمعاوضی، مانند قرارداد انشاء، نیز اطلاق می‌شود. از جمله عقود که این حق در آنها جریان دارند، عبارت‌اند از: بیع، اجاره، معاوضه و صلح معاوضی.

۱. چنان‌که صاحب جواهر بیان می‌دارد: «..... باعتبار كون العقد، عقد المعاوضه، وجوب التقاض مع دفعه.....».

## حق حبس در عقد بیع

درخصوص موقعیت قانونی و محدوده حق حبس، قانون مدنی ایران و به پیروی از آن در فقه امامیه، در پاره‌ای از عقود معاوض با لحاظ شرایطی به هر دو طرف یا یکی از ایشان حق داده است تا دریافت عوض مورد تعهد خود، یا حاضر شدن طرف دیگر برای تسلیم این عوض، از تسلیم مورد تعهد خویش خودداری کند (شهیدی، ۱۳۸۴: ۱۵۴؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸: ۱۳۲). بنابراین خریدار در عقد بیع می‌تواند از پرداخت ثمن خودداری کند، تا اینکه فروشنده حاضر به تسلیم مبیع شود. فروشنده نیز همین اختیار را درخصوص تسلیم مبیع دارد، مبیع می‌تواند ایفای به عهد خود را منوط به پرداخت ثمن کند. ولی اختیار متقابل از رابطه دو متعهد یا همبستگی ارادی آن دو استنباط می‌شود. چراکه این همبستگی و رابطه موجود بین دو مورد عقد معاوض با یکدیگر است که به هر یک از دو طرف معامله حق می‌دهد تا از تسلیم مورد عقد خود امتناع کند تا طرف دیگر تعهد خود را انجام دهد (امامی، ۱۳۷۷: ۴۵۸/۱). به این همبستگی ارادی حق حبس اطلاق می‌شود که فروشنده به خاطر دست یافتن به ثمن، الزام به تسلیم مبیع را پذیرفته و خریدار برای تصرف در مبیع به پرداخت ثمن تعهد کرده است. درواقع با توافق طرفین این دو تعهد را با هم آفریده است. پس منصفانه است اگر هر یک از دو طرف معامله اجرای تعهد خود را، چنان‌که در مفاد ماده ۳۷۷ ق.م.آ.مده است، موکول به اجرای تعهد دیگری کند (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۱۸۱). ماده ۳۷۷ ق.م. برای فروشنده حق حبس مبیع را تا حاضر شدن مشتری برای پرداخت ثمن، و برای مشتری حق حبس ثمن را تا حاضر شدن بایع برای تسلیم مبیع شناخته است. در پیدایش این حق، تفاوتی بین مورد معامله چنان‌که عین معین یا کلی باشد، قائل نشده است، بنابراین به‌عنوان نمونه اگر مبیع یک تن برنج کلی باشد، فروشنده حق دارد از تسلیم فردی از کلی مزبور تا دریافت ثمن یا حاضر شدن خریدار به پرداخت ثمن خودداری کند و خریدار نیز در مقابل نسبت به ثمن حق حبس خواهد داشت، چون ملاک حق حبس رابطه معاوضه بین دو مورد عقد و تساوی آن دو عقد و تقدم و تأخر آنها نسبت به یکدیگر در برابر عقد است و در این ضابطه تفاوتی بین عین معین و کلی نمی‌توان یافت (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۵۳۴؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ۳۳۳). اما آنچه از عبارات این ماده برمی‌آید، این است که حق حبس مورد معامله تا حاضر شدن طرف دیگر به تسلیم مورد تعهد خویش باقی می‌باشد، تا تسلیم مورد تعهد به وسیله طرف دیگر معامله انجام شود. درواقع منظور قانون از حاضر شدن طرف دیگر برای تسلیم مورد تعهد خویش خواهد بود، نه با تسلیم مورد تعهد به وسیله طرف دیگر؛ یعنی اینکه هرگاه طرف دیگر حاضر به تسلیم شود، باید مورد تعهد را به طرف نخست تسلیم کند

و نمی‌تواند آن را تا تسلیم طرف دیگر معامله به تأخیر بیندازد. این معنا با حق حبس مورد عقد تا تسلیم طرف دیگر که معمولاً بیان می‌شود، منافات دارد، چراکه حاضر شدن طرف دیگر عقد برای تسلیم با تسلیم مورد عقد به وسیله این طرف تفاوت دارد و ممکن است منظور این باشد که طرف دیگر معامله در صورت تسلیم مورد عقد به وسیله طرف نخست آماده برای تسلیم باشد. در حقیقت برای توجیه مقررات ماده ۳۷۷ ق.م. در راستای حق حبس، هر یک از دو طرف تا تسلیم مورد تعهد به وسیله طرف دیگر معامله برای تسلیم به آماده شدن او برای تسلیم بدون قید یا در حقیقت انجام تسلیم آن پس از این آمادگی است. به عبارت دیگر، تسلیم دلیلی بر آماده شدن حقیقی بر تسلیم آن و آماده شدن او برای تسلیم بدون قید است (شهیدی، ۱۳۸۴: ۱۵۵؛ همو، ۱۳۸۲: ۳۹/۶).

## حق حبس در عقد اجاره

در ماده ۴۷۶ ق.م. مقرر گردیده است: «موجر باید عین مستأجر را تسلیم مستأجر کند و در صورت امتناع، موجر اجبار می‌شود و در صورت تعذر اجبار مستأجر خیار فسخ دارد». منطق این ماده به طور کامل به دلیل وابستگی و پیوندی می‌باشد که میان عوض منافع و منافع اجاره موجود است. چون در عقد اجاره، مستأجر برای استفاده از ضامن مورد اجاره خود را ملزم و متعهد به پرداخت مال الاجاره کرده است و این علت در تعهد موجر هم وجود دارد. حال اگر موجر بخواهد از تسلیم عین مستأجره به مستأجر خودداری کند، قانون‌گذار بر اساس متن صریح ماده ۴۷۶ ق.م. به مستأجر حق می‌دهد که اجبار موجر را از دادگاه بخواهد و در صورت تعذر اجبار، مستأجر خیار فسخ را دارد (قنبری، ۱۳۷۲: ۱۰۹)، چون با عقد اجاره، مستأجر مالک منفعت عین مستأجره در مدت اجاره می‌شود و برحسب قاعده سلطنت، حق استیفای منفعت را از عین دارد و همچنین به دلیل داشتن این حق، استیفای منفعت متوقف بر تسلیم عین مستأجره، و تسلیم آن از طرف موجر واجب است و در صورت امتناع موجر از تسلیم، حاکم برحسب قاعده ولایت بر ممتنع، او را مجبور به تسلیم می‌کند و اگر اجبار ممکن نشد، مستأجر حق خیار فسخ را خواهد داشت و اگر اجرت را تسلیم موجر کرده باشد، عیناً مسترد می‌دارد و اگر معامله را فسخ نکرد، موجر مالک مال الاجاره می‌شود و مستأجر حق دارد عوض منفعت فوت‌شده را از موجر درخواست کند (حائری شاهباخ، ۱۳۷۹: ۴۳۳-۴۳۲). فقها در عقد اجاره (اجاره منافع) نیز حق حبس را برای هریک از دو طرف منظور کرده‌اند (صاحب جواهر، همان: ۲۳۸). در فرضی که کار اجیر در ملک مستأجر انجام شود، به نظر بسیاری از فقهای امامیه، با انجام یافتن کار، وی مستحق



دریافت اجرت است و حق حبس وجود ندارد و حبس کالا ضمان آور است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ۲۴۱-۲۴۰). در حقیقت بحث مربوط به کیفیت تسلیم منفعت در اجاره اشخاص فقط جنبه ذهنی و نظری ندارد، بلکه منشأ آثار و نتایج عملی مهمی است که مهم ترین آنها از این قرار است:

أ. به موجب قاعده درج شده در ماده ۳۷۷ ق.م هر یک از اجیر و مستأجر حق دارند که پرداخت اجرت یا تسلیم منفعت را موکول به انجام تعهد طرف دیگر کند. اما اگر با انجام عمل منفعت تسلیم شده باشد، اجیر حق ندارد از تسلیم شیئی که نزد او امانت است، به عنوان حبس خودداری کند، زیرا منفعت مورد تعهد خود را با انجام عمل تسلیم کرده است (ماده ۳۷۸ ق.م). به این ترتیب مستأجر نیز به محض اتمام عمل باید دستمزد را بپردازد و می تواند آن را موکول به تسلیم عین مال خود کند، اما برعکس، در صورتی که موضوع اجاره با انجام عمل تسلیم تلقی نگردد، اجیر و مستأجر می توانند تسلیم عین یا دستمزد را منوط به تسلیم تعهد دیگری کنند و از حق حبس در معاملات معوض سود ببرند (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۵۹۴/۱). در صورتی که بعد از انجام عمل عین مال از بین برود، برای نمونه پارچه ای را که به خیاط داده شده است، پس از دوختن بدون تعدی و تفریط وی تلف شود یا به سرقت رود، به عقیده کسانی که دوختن پارچه را به تنهایی تسلیم منفعت می دانند، صاحب پارچه باید اجرت خیاط را بپردازد، زیرا تلف شدن لباس ارتباطی به او ندارد و با تسلیم منفعت مستحق دستمزد خود است<sup>۱</sup> (میرزای قمی، ۱۴۱۳: ۴۹۸/۳).

بنابراین اگر عقیده مخالفین این دسته پذیرفته شود، مستأجر در این مورد اختیار دارد که یا قیمت لباس را بخواهد و اجرت خیاط را نیز بپردازد، یا فقط قیمت پارچه را درخواست، و از پرداخت مزد خودداری کند (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۵۹۵-۵۹۴). حقیقت این است که موجر می تواند در عقد اجاره از تسلیم عین مستأجره به ورشکسته تا وصول مال التجاره خودداری کند. از ماده ۵۳۳ قانون تجارت نمی توان در این زمینه به حکمی استناد کرد، زیرا ماده یادشده ناظر به تشکیل عقد بیع با تاجر ورشکسته است و قیاس عقد اجاره با بیع نیز اعتبار حقوقی نخواهد داشت. اما پس از بررسی حق حبس در بیع که ماده ۳۷۷ ق.م به این حق در این عقد صراحت داشت، حال باید دید که آیا می توان این حق حبس را در تمام

عقود معاوضی جاری داشت با این اعتقاد که این امر مقتضای ماهیت عقد معاوضی است و عقد بیع خصوصیتی ندارد تا حکم منحصر به آن شده باشد؟ در اینجا به نظر می رسد که پاسخ مثبت است، زیرا آنچه در عقود معاوضی به اراده هریک از دو طرف عقد است، ارتباط و پیوستگی بین دو مورد معامله می باشد، به طوری که در صورت عدم اجرای تعهد یک طرف موجب برای اجرای تعهد طرف دیگر نمی ماند (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۵۹۴).

بنابراین ماهیت عقد معاوضی، اقتضای این را دارد که هریک از دو طرف عقد حق حبس مورد معامله خود را تا تسلیم مورد دیگر نگه دارد. به این صورت از ترکیب حق حبس درباره مطلق عقود معاوضی و ماده ۴۲۱ قانون تجارت<sup>۲</sup> می توان حکم مشابه با ماده ۵۳۳ قانون تجارت<sup>۳</sup> با تاجر ورشکسته را نیز استخراج کرد و گفت که اگر کسی مالی را به تاجر ورشکسته اجاره داده، ولی آن را هنوز به تصرف تاجر مزبور نداده باشد، خواهد توانست از تسلیم آن خودداری کند (شهیدی، ۱۳۸۵: ۲۴۴). در واقع اجرای قواعد عمومی معاوضات در اجاره ایجاب می کند که اجیر قبل از پایان عمل نتواند مزد خود را درخواست کند و بنابراین، این ترتیب به هیچ وجه دلالت ندارد که حق حبس در اجاره قابل اعمال نباشد. پس با استفاده از حق حبس خود می تواند از انجام عمل تا تسلیم اجرت خودداری کند. اما چون تقابض به صورت یک جا امکان پذیر نمی باشد، در صورتی که طرفین از تسلیم خودداری کنند، دادگاه نمی تواند برای جمع بین هر دو حق، مستأجر و اجیر را محکوم به تسلیم کند و راه حل منطقی این است که حاکم اجرت را از مستأجر بگیرد و آن را نزد شخص ثالث یا صندوق دادگاه به امانت بگذارد تا عمل تمام و عین موضوع عمل تسلیم شود و تنها اشکال زمانی است که اجرت نیز عمل معینی باشد و اجیر و مستأجر هر دو از حق حبس استفاده کنند، در این صورت به نظر می رسد که تنها راه حل قابل قبول الزام طرفین به انجام عمل مورد قرارداد است (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۵۹۵).

۲. ماده ۴۲۱ قانون تجارت می گوید: «همین که حکم ورشکستگی صادر شد، قروض مؤجل با رعایت تخفیفات مقتضیه نسبت به مدت به قروض حال مبدل می شود».

۳. ماده ۵۳۳ قانون تجارت می گوید: «هرگاه کسی مال التجاره ای به تاجر ورشکسته فروخته، ولی هنوز آن جنس نه به خود تاجر ورشکسته تسلیم شده و نه به کسی دیگر که به حساب او بیاورد، آن کس می تواند به اندازه ای که وجه آن را نگرفته از تسلیم مال التجاره امتناع کند».

۱. که بیان می دارند: «کما لو خا ط الثوب و تمه و یرید التسلیم علی الصباح و سرقته سارق فی البیل بدون تفریط منه فالقول بعدم لزوم الاجره و صبروره العمل لغوا لاجل عدم الاقباض فی غایه البعد. فانه فعل فعلا محترما بعقد لازم و لم یحصل منه تفریط. فهو ظلم صریح و اجحاف فظیح...».

## حق حبس در عقد صلح معاوضی

درباره اینکه آیا عقد صلح جزء عقود معاوضی یا غیرمعاوضی است، میان فقهای امامیه اختلاف نظر وجود دارد. فقهای پیشین عقیده دارند که صلح یک عقد معاوضی است؛ چنان که صاحب جواهر به نقل از تذکره علامه نقل می کند که عقد صلح بنا بر اجماع فقهای امامیه عقد معاوضی است (صاحب جواهر، همان: ۲۶/۲۳۳) اما برخی از فقهای متأخر معتقدند که صلح را نمی توان به طور قطعی در یکی از دو دسته عقود معاوضی یا غیرمعاوضی قرار داد. چراکه موضوع مستقیم عقد صلح، سازش و تسالم است که در درجه نخست، موضوع انشا قرار می گیرد. اما گاهی نتیجه آن با نتیجه یکی از عقود معاوضی مانند بیع و اجاره و گاهی نیز با نتیجه یک عقد غیرمعاوضی مانند هبه و عاریه یکسان می شود (انصاری، ۱۴۱۵: ۷۹/۱؛ خوئی، بی نا، ۲۱/۳؛ نائینی، ۱۳۷۱: ۱۷/۲۱؛ همو، ۱۴۱۳: ۲۸۵/۱)، چنان که نمی توان اثر صلح را محدود به اعلام حق کرد، زیرا در صلح دعاوی، سقوط حق اقامه دعوا از آثار اجتناب ناپذیر این عقد است؛ یعنی اخبار به حق و سقوط آن همراه یکدیگر می باشد. از سویی دیگر، به طور معمول دو طرف دعوا به تمیز حق مورد نزاع قناعت نمی کنند و شروط و تعهداتی به آن می افزایند که بی گمان باعث ایجاد و انتقال حق است، به گونه ای که گاه صلح اسقاط و اعلام و ایجادکننده حق در یک پیمان جمع شده، صلح نیز در مقام هر معامله که واقع می شود، اثر ایجادکننده حق را دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۶ (الف): ۳۸۱). چنان که ماده ۷۵۸ ق.م.تصریح دارد که صلح در مقام معامله، باینکه نتیجه معامله را که به جای آن واقع شده است، می دهد، شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد. بنابراین اگر مورد صلح عین باشد، در مقابل عوض نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود، بدون اینکه شرایط و احکام خاصه بیع در آن جاری شود. بنابراین صلح وسیله تسالم و تسامح است و به طور معمول همراه با گذشت های متقابل، یعنی اسقاط پاره ای از حقوق و گاه نیز با اخبار به حق مخلوط می شود (همان).

## حق حبس در عقد معاوضه

عقد معاوضه با عقد معاوضی تفاوت دارد. در واقع عقد معاوضه خود نوعی عقد معاوضی به شمار می آید که هر دو عوض آن، نوعی کالا است و در آن پول بدل مورد معامله نمی باشد<sup>۱</sup> (خوئی، بی نا، ۳۷۱/۶). چنان که قانون مدنی نیز در مواد ۴۶۲ تا ۴۶۵ قانون مدنی عقد معاوضه را مانند دیگر عقود معین مطرح کرده و آورده است. در واقع معاوضه از نظر حقوقی، شکل اولیه یا

ابتدایی بیع به شمار می رود (نوین خواجه پیری، ۱۳۸۲: ۱۵۳/۶). چنان که ماده ۴۶۲ ق.م. عقد معاوضه را عقدی می داند که به موجب آن یکی از طرفین مالی می دهد و در عوض مال دیگری از طرف دیگر می گیرد، بدون ملاحظه اینکه یکی از عوضین مبیع و دیگری ثمن است.

## احکام و آثار حق حبس

حکم و اجرای حق حبس در حقوق ما به مراتب کمتر از حقوق کشورهای اروپایی است و در کشورهای اروپایی، مانند فرانسه و آلمان، از رابطه همبستگی بین دو دین متقابل در قرارداد فراتر می رود. اما در حقوق ما دفاع خواننده و دعوا به تهاتر دو دین، همان نتیجه را دربر دارد و حقوق دو طلبکار را در برابر هم محافظت می کند. منتها ادعای تهاتر<sup>۲</sup> (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۱۸۲) در واقع ادعای پرداخت، نه امتناع از آن است. در تهاتر، دادگاه هر دو مدیون را ملزم به وفای عهد می کند، اما در حق حبس می تواند به استناد ایراد خواننده مطالبه ای را رد یا موکول به تأدیه و ادای دین خواهان کند. حق حبس در حقوق ما مخصوص امتناع یکی از دو بدهکار در قرارداد معوض است و در حقیقت همان ارتباط قراردادی است که امتناع را بدهکار مشروع به شمار می آورد. با وجود این، نباید دامنه اجرای حق را به ماده ۳۷۷ ق.م. در باب مبادله مبیع و ثمن محدود کرد. این حق نه فقط در همه قراردادهای معوض و نسبت به دو دین امکان مطالبه و اجرا دارد، بلکه اعمال آن هم محدود به مبادله دو عین یا اموال مادی نیست. همچنین موضوع آن می تواند تسلیم مال شامل عین و منفعت، انجام دو کار در برابر هم یا انجام کار در برابر تسلیم مال و یا خودداری از انجام کاری باشد. در نتیجه اگر مالکی حق عبور از ملک خود را به همسایه داده است، به پیروی از آن می تواند انجام تعهد خود را در منع نکردن صاحب حق و خودداری از تصرف های مانع اجرای حق یادشده در مواد<sup>۳</sup> ۹۷ و ماده<sup>۴</sup> ۱۰۶ ق.م. موکول به تأدیه عوض متقابل آن کند (کاتوزیان،

۲. واژه «تهاتر» در اصطلاح عبارت است از اینکه: «یکی از اسباب سقوط تعهدات که به موجب آن دو تعهد متقابل که طرفین آنها فرق نمی کند و موضوع آن تعهدات نیز وجه نقد یا اشیا مثلی و همجنس می باشند به مقدار متساوی با یکدیگر به موجب قانون، قرارداد یا حکم دادگاه ساقط می شوند».

۳. ماده ۹۷ ق.م. بیان می دارد: «هرگاه کسی از قدیم در خانه یا ملک دیگری مجرای آب به ملک خود یا حق مرور داشته، صاحب خانه یا ملک نمی تواند مانع آب بردن یا عبور او از ملک خود شود و همچنین است سایر حقوق از قبیل داشتن در و شبکه و ناودان و حق شرب و غیره».

۴. ماده ۱۰۶ ق.م. بیان می دارد: «مالک ملک که مورد حق الانتفاع غیر است،

۱. بیان می دارد: «الا انما لا تقع فی مقابلها شی من العوض فی عقد المعاوضه».

## تجزیه‌ناپذیر بودن حق حبس

پیوستگی و پیوند دو عوض متقابل که در نتیجه قصد معاوضی به وجود می‌آید، سبب تجزیه‌ناپذیری آنهاست و هریک از دو عوض حیات حقوقی و نفوذ خود را از پیوند با دیگری می‌گیرد و بدون کفۀ متقابل خود امکان و توانایی زیستن را ندارد. پس اگر یکی از دآن دو تلف یا ممتنع شود، دیگری نیز خود به خود از بین می‌رود و آنکه از عوض محروم شده است، از دادن عوض نیز معاف می‌شود و در نتیجه بدهکار تعهد تلف‌شده نتیجه حادثۀ قهری را تحمل می‌کند<sup>۲</sup> (کاتوزیان، ۱۳۸۶ (الف): ۷۷-۷۶؛ همو، ۱۳۸۷: ۹۹/۴). چنان‌که ماده ۴۸۳ ق.م.مقرر می‌دارد: «اگر در مدت اجاره عین مستأجره به واسطه حادثه کلاً یا بعضاً تلف شود، اجاره از زمان تلف نسبت به مقدار تلف شده، منفسخ می‌شود و در صورت تلف بعض آن مستأجر حق دارد، اجاره را نسبت به بقیه فسخ کند یا فقط مطالبه تقلیل نسبی مال الاجاره نماید». ماده ۴۹۶ ق.م. نیز تکرار می‌کند: «عقد اجاره به واسطه تلف شدن عین مستأجره از تاریخ تلف باطل می‌شود و...». همچنین ماده ۳۷۸ ق.م. در زمینه بیع نیز درخصوص این مطلب بیان شده است که درواقع با اجرای بخشی از تعهد، بخشی از حق حبس آزاد نمی‌شود و به عبارت دیگر حق حبس مانند حق رهن تجزیه‌ناپذیر است.

## فقدان مسئولیت حبس‌کننده نسبت به خسارات ناشی از حبس مورد معامله

یکی دیگر از آثار احکام حق حبس این است که هرگاه یکی از طرفین معامله از حبس مورد معامله خودداری کند و از تسلیم مورد عقد، خسارتی به طرف دیگر عقد وارد شود، حبس‌کننده مسئول خسارات ناشی از عدم تسلیم مورد معامله نخواهد بود. برای نمونه نمی‌توان فروشنده کامیون را که دارای حق حبس است، به دلیل خودداری از تسلیم آن به خریدار مسئول خسارات دانست، زیرا وجود حق حبس مورد معامله، اعمال آن حق موضوع مسئولیت را که تخلف از انجام تعهد است، منتفی می‌کند، اما آنچه واضح است اینکه منافع و نوائت مورد همین عقد در دوره اعمال حق حبس، پس از عقد متعلق به مالک می‌باشد، زیرا مالکیت عین معین و منافع آن به خاطر عقد از یک طرف عقد به طرف دیگر عقد انتقال می‌یابد و هرچند که حبس مورد معامله و خودداری از تسلیم آن به طرف دیگر عقد، حق

۱۳۸۷: ۹۲/۴). البته حق حبس ممکن است ناظر به اجرا نکردن بخشی از تعهد متقابل یا اجرای ناقص آن باشد. بنابراین فروشنده می‌تواند تا پرداخت تمام ثمن از تسلیم مبیع امتناع کند و خریداری که هنوز نتوانسته است اطلاعات لازم درباره طرز کار و استفاده از کالای فروخته شده را از فروشنده بگیرد، یا به پاره‌ای از لوازم ضروری برای تصرف و بهره‌برداری برسد، حق دارد از پرداخت ثمن خودداری کند (کاتوزیان، ۱۳۸۶ (ب): ۷۷-۷۶) اما بخش باقی‌مانده یا نقص باید در عرف اغماض‌شدنی نباشد یا به اندازه‌ای مهم باشد که اجرای حق حبس «سوءاستفاده» جلوه نکند؛ برای نمونه، در تعهد به ساختن بنای سد، برخی تعمیرهای جزئی را نباید با کمال تعهد منافی پنداشت و عرف فنی را نادیده گرفت. زیرا حق حبس برای اجبار طرف قرارداد به انجام دادن تعهد و رعایت عدالت معاوضی و جلوگیری از ضرر ناروای یکی از دو طلبکار متقابل است و نباید وسیله لجبازی و بهانه‌جویی قرار بگیرد.

درواقع عادلانه‌ترین راه این است که حق حبس نیز به تناسب موضوع آن تجزیه شود و به اندازه بخش باقی‌مانده تعهد متقابل با جبران نقص آن به کار گرفته شود. در عرف هم بیشتر اختلاف‌ها به این صورت حل می‌شود، چنان‌که اگر تحویل ساختمانی که میلیون‌ها ریال ارزش دارد، برای اقدامی که فقط صد هزار ریال هزینه دارد، ناقص جلوه کند، تسلیم بهای ساختمان تا آن میزان حبس می‌شود. اما دادگاه‌ها و نویسندگان ما برای تجزیه حق حبس اکراه دارند و این تصمیم را نیازمند اجازه قانون‌گذار می‌دانند. از نظر اصول نیز حق با آنان است. به همین دلیل، اگر یکی از دو طرف قرارداد فوت کند و دین او به چند وارث برسد، اجرای تعهد یکی از وارثان حق حبس را به همان میزان از بین نمی‌برد، زیرا که به منزله اجبار طلبکار به قبول بخشی از طلب است، در نتیجه اگر بپذیریم که حق حبس وسیله تأمین اجرای طلب و در حکم حق رهن است، باید گفت که قانون مدنی تجزیه حق رهن را به تناسب وفای بخشی از تعهد نمی‌پذیرد<sup>۱</sup> (ماده ۷۸۳ ق.م؛ کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۹۲). بنابراین اجرای حق حبس در عقود معاوضی از احکام یا آثار متفاوتی است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

نمی‌تواند در ملک خود تصرفاتی نماید که باعث تضییع یا تعطیل حق خرید باشد مگر با اجازه صاحب حق».

۱. این ماده تصریح می‌کند: «اگر رهن مقداری از دین را ادا کند، حق ندارد مقداری از رهن را مطالبه نماید و مرتهن می‌تواند تمام آن را تا تأدیۀ کامل دین نگاه دارد، مگر اینکه بیس رهن و مرتهن ترتیب دیگری مقرر شده باشد».

۲. این ماده چنین مقرر می‌دارد: «اگر بایع قبل از اخذ ثمن مبیع را به میل خود تسلیم مشتری نماید، حق استرداد آن را نخواهد داشت مگر به موجب فسخ در مورد خیار».



حبس کننده می باشد، این امر موجب سلب حق مالکیت منتقل الیه نسبت به عین مورد معامله و به تبع عین، شامل منافع نخواهد بود (شهیدی، ۱۳۸۴: ۱۷۳-۱۷۲).

## مسئولیت طرف مقابل دارنده حق حبس نسبت به هزینه نگهدارنده مورد حق حبس

فرض این است که فروشنده مالی را می فروشد و چون خریدار ثمن را پرداخت نمی کند و مبیع را نزد خود نگه می دارد، در این صورت اگر نگهداری مبیع متضمن هزینه ای باشد، پرداخت آن با فروشنده است که از حق حبس استفاده می کند یا خریدار که مالک مبیع است (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۸۶/۱-۱۸۵). در این خصوص قانون مدنی حکمی ندارد اما چون هر مالکی باید هزینه نگهداری مال خود را بپردازد و فروشنده نیز آن را به حکم قانون در تصرف خود نگه دارد، پس تحمل این هزینه ها نیز با خریدار است<sup>۱</sup> (ماده ۱۰۵ ق.م). در حقیقت هزینه نگهداری مورد معین که نسبت به آن حق حبس اعمال می شود، به عهده طرفی می باشد که مالکیت آن مال به او منتقل شده است. چراکه از یک طرف طبق قاعده، هزینه نگهداری هر مال به عهده صاحب آن مال است و از طرف دیگر، حبس آن مال به استناد حق قانونی، موجب سلب مسئولیت از مالک و پیدایش مسئولیت حبس کننده به تحمل هزینه نگهداری آن نخواهد شد (همان). پس هزینه نگهداری مال در این مدت به عهده مالک است همچنان که منافع آن متعلق به اوست، این قاعده در تمامی قراردادها جاری است (امامی، ۱۳۷۷: ۴۶۰/۱-۴۵۹). مگر قانون به دلیلی خلاف آن را تصریح کند. مانند ماده ۳۰۶ ق.م که اظهار می دارد: «اگر کسی اموال غائب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد، اداره کند، باید حساب زمان تصدی خود را بدهد، در صورتی که تحصیل اجازه در موقع معذور بودن یا تأخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است، حق مطالبه مخارج نخواهد داشت. ولی اگر عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد، دخالت کننده مستحق اخذ مخارج خواهد بود که اداره کردن لازم بوده است». همچنین ماده ۳۷۹ ق.م که مقرر می دارد: «اگر مشتری مستلزم شده باشد که برای ثمن ضامن یا رهن بدهد و عمل به شرط نکند، بایع حق فسخ خواهد داشت». برای نمونه هرگاه بایع نسبه باشد و فروشنده در اثر عدم اعتماد به مشتری او را متعهد کند که ضمانت بدهد و یا مالی را نزد فروشنده به رهن

بگذارد و مشتری عمل به شرط نکند، فروشنده می تواند بایع را فسخ کند، چراکه دادن ضامن و رهن به طور مطلق از جمله شروط فعلی است که دیگری نمی تواند از طرف او انجام دهد و هرگاه اجبار مشروط علیه برای انجام فعل مشروط ممکن نباشد، مشروط له به غیر از فسخ راه دیگری برای جبران خسارت خود نخواهد داشت (ماده ۲۳۹ ق.م) و همچنین هرگاه فروشنده ملتزم شده باشد که برای درک مبیع ضامن بدهد و عمل به شرط نکند، مشتری حق فسخ دارد<sup>۲</sup> (همان، ۴۶۰). اما در خصوص هزینه نگهداری مبیع در مدت حبس، شیخ انصاری بیان می دارد: چنانچه نگهداری مبیع در این مدت به هزینه و مخارجی نیاز داشته باشد، به عهده مشتری است، چراکه به مجرد تحقق عقد، مبیع به ملکیت او درآمده و آشکار است که هزینه های حفظ و نگهداری هر مال بر عهده مالک آن است<sup>۳</sup> (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۴۴/۲۳). در صورتی که مشتری از پرداخت هزینه نگهداری مبیع در مدت حبس خودداری کند، فروشنده به دادگاه مراجعه می کند و اگر الزام او از راه دادگاه هم ممکن نشد، مخارج لازم را به قصد پس گرفتن از مشتری هزینه می کند<sup>۴</sup> (صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ۱۶۴). همچنین برخی از حقوق دانان نیز هزینه نگهداری مبیع در دوران حبس را بر عهده خریدار می داند که مالک آن به شمار می آید، در حالی که منافع آن را نیز می برد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۹۶/۴).

## بقای عقد با تلف مبیع پیش از تسلیم

بر اساس ماده ۳۸۷ ق.م، اگر مبیع پیش از تسلیم بدون تقصیر و اهمال از طرف فروشنده تلف شود، بایع فسخ می شود، در این صورت خسارت تلف مبیع به فروشنده وارد می شود و او نسبت به ثمن استحقاق ندارد و اگر آن را از مشتری دریافت کرده باشد، باید به او برگرداند، مگر اینکه فروشنده برای تسلیم به حاکم مراجعه کرده باشد که در این صورت تلف مبیع از مال مشتری است. به این ترتیب، اگر مبیع پیش از تسلیم، ناقص یا معیوب

۲. در حقیقت ماده ۲۳۹ ق.م بیان می دارد: «هرگاه اجبار مشروط علیه برای انجام فعل مشروط ممکن نباشد و فعل مشروط هم از جمله اعمالی نباشد که دیگری بتواند از جانب او واقع سازد، طرف مقابل حق فسخ معامله را خواهد داشت».

۳. بیان می دارد: «مقتضى القاعدة ان نفقه على المشتري».

۴. چنین بیان می کند: «فالنفقة في مدة الحبس على المشتري، لان العين ملك، فان امتنع منها، يرفع البائع امره الى الحاكم».

۵. اصل ماده ۳۸۷ ق.م مقرر می دارد: «اگر مبیع قبل از تسلیم بدون تقصیر و اهمال از طرف بایع تلف شود، بایع منفسخ و ثمن مشتری مسترد گردد، مگر اینکه بایع برای تسلیم به حاکم یا قائم مقام او رجوع نموده باشد که در این صورت تلف از مال مشتری خواهد بود».

۱. ماده ۱۰۵ ق.م تصریح می کند: «کسی که حق الارتفاق در ملک غیر دارد، مخارجی که برای تمتع از آن حق لازم شود، به عهده صاحب حق می باشد، مگر اینکه بین او و صاحب ملک برخلاف آن قراری داده شده باشد».

شود، بر اساس ماده ۳۸۸ و ۴۲۵ ق.م. نقض و عیب مزبور موجب پیدایش حق فسخ به سود مشتری می‌شود، اما اگر در صورت حبس مبیع به وسیله فروشنده، مبیع در دوران استفاده از حق حبس، نزد فروشنده تلف یا ناقص و معیوب شود، هرچند قانون مدنی در این خصوص مانند بسیاری از مسائل مربوط به موارد قانون ساکت است، این سکوت مانع استنباط حکم به قواعد و اصول حقوق نمی‌شود. درخصوص این مسئله نیز به نظر می‌رسد که عقد به سبب تلف مبیع در دوران اعمال حق حبس فسخ از بین نمی‌رود و حدوث عیب و نقص در این مدت برای مشتری حق فسخ ایجاد نمی‌کند، چراکه از یک طرف، فرض بر این است که خودداری فروشنده از تسلیم مبیع به خریدار به استناد حق قانونی حبس انجام شده و فروشنده دراصل آماده تسلیم مبیع بوده است و به این دلیل ملاک استثنای یادشده در ذیل ماده ۳۸۷ ق.م. که آمادگی فروشنده برای تسلیم مبیع است و مسئولیت بایع نسبت به خسارات مبیع از بین می‌رود و درخصوص بحثی که تسلیم به استناد حق حبس صورت نمی‌پذیرد، نیز وجود دارد. افزون بر آن ماده ۳۸۷ ق.م. در این خصوص اظهار می‌دارد که خودداری از تسلیم مبیع بدون حق صورت پذیرد و از طرف دیگر نیز در صورت تردید در شمول حکم ماده ۳۸۷ و مقررات مذکور دیگر تلف، نقض و عیب مبیع در دوران اعمال حق حبس به علت مخالفت یا قاعده بودن احکام یادشده به نظر ما، اصل بر عدم ثبوت این حکم است (شهیدی، ۱۳۸۴: ۱۷۳-۱۷۲).

### امانی بودن ید اعمال‌کننده حق حبس

از دیگر احکام و آثار اعمال این حق، امانی بودن و عدم ضمان ید است. در حقیقت تصرف اعمال‌کننده حق حبس، ضمان نیست، بنابراین در حقیقت اگر مورد عقد پیش از تسلیم به طرف دیگر، در ید اعمال‌کننده حق حبس بدون تفریط و تعدی تلف شود، دارنده حق حبس ضامن نخواهد بود، چراکه اصل بر عدم ضمان می‌باشد و اصل ضمان به عنوان اصل ثانوی متکی بر ادله‌ای مانند قاعده علی‌الید در فقه و ماده ۶۳۱ ق.م. است.<sup>۲</sup> چراکه نخست،

۱. ماده ۳۸۸ ق.م. تصریح می‌دارد: «اگر قبل از تسلیم در مبیع نقضی حاصل نشود مشتری حق خواهد داشت که معامله را فسخ نماید». همچنین در ماده ۴۲۵ این قانون بیان می‌کند: «عیبی که بعد از بیع و قبل از قبض در مبیع حادث شود، در حکم عیب سابق است».

۲. این ماده قانونی تصریح می‌کند که: «هر گاه کسی مال غیر را به عنوانی غیر از مستودع متصرف باشد و مقررات این قانون او را نسبت به آن مال امین قرار داده باشد، مثل مستودع است و..... ضامن نمی‌باشد، مگر در صورت تفریط یا تعدی».

ظاهر تصرف ضمانی در هر دو نوع ادله، تصرف است که نوع تصرفی آن از ابتدا تصرف در مال غیر می‌باشد، نه تصرف مورد بحث که از ابتدا تصرف بایع در خویش است و مال مذکور بعد از آن به مالکیت دیگری (خریدار) درمی‌آید و فروشنده به تصرف در مال دیگری ادامه می‌دهد. دوم اینکه، منظور از تصرف امانی که در ماده ۶۳۱ ق.م. به آن پرداخته شده است، به تصرف مستأجر نسبت به عین مستأجره و تصرف قیم یا ولی نسبت به مال غیر را ندارد و نیز از استرداد مال به آنها نیز خودداری می‌کند که قسمت اخیر ماده ۶۳۱ ماده به آن اشاره دارد: «... و در صورت استحقاق مالک به استرداد از تاریخ مطالبه او و امتناع متصرف با امکان رد، متصرف مسئول تلف و هر نقص یا عیبی خواهد بود، اگرچه مستند به فعل او نباشد». آنچه از این ماده برمی‌آید اینکه ادامه تصرف در صورتی ضمانی می‌شود که مالک استحقاق استرداد مال را داشته باشد و با وجود مطالبه مالک، متصرف نیز از تسلیم مال به او خودداری کند؛ در صورتی که در فرض وجود حق حبس برای فروشنده، خریدار استحقاق مطالبه مورد معامله را از فروشنده ندارد تا مشمول قسمت اخیر ماده ۶۳۱ ق.م. شود (شهیدی، ۱۳۸۴: ۱۷۵). در حقیقت استفاده‌کننده از حق حبس امین قانونی آن به شمار می‌آید و فقط در صورت تقصیر در نگهداری از عین متعلق به دیگری ضامن است. در این صورت مسئولیت او را نسبت به عین و منافع آن همانند مسئولیت مرتبه نسبت به مال مرهون است (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۹۶/۴).

### دخالت دادگاه برای اجرای تعهدات قراردادی

در اثر حق حبس و اعمال آن در صورتی که دو طرف عقد نسبت به اجرای تعهد قراردادی طرف مقابل، اعتماد و اطمینان نداشته باشد و از اجرای آن خودداری کند، زمینه برای دخالت در اجرای تعهدات قراردادی طرفین تسلیم دو مورد عقد به طرف ذی‌حق، فراهم می‌شود (همان). درخصوص وظیفه دادگاه در اجرای تعهدات قراردادی برخی از فقها، در صورت خودداری طرفین از تسلیم موضوع تعهد خویش، هر دو طرف را ملزم به تسلیم تعهد می‌کنند<sup>۳</sup> (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۶۳/۶؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ۱۴۴) و برخی از فقیهان خودداری طرفین را از تسلیم مورد تملیک گناه می‌دانند. برخی دیگر نیز قائل اند که اول باید فروشنده و سپس خریدار را اجبار به تسلیم مبیع و ثمن کرد. به این دلیل که ثمن فروشنده مبیع می‌باشد و با تسلیم مبیع، عقد

۳. چنان‌که شیخ انصاری بیان می‌دارد: «ان عقد البیع مبنی علی التفاضل و کون المعامله یدا بید». صاحب جواهر نیز چنین گفته است: «باعتبار کون العقد معاوضة وجوب التفاضل معا دفعة كما انه حصل لها الملك به كذلک».



## قابل استناد بودن حق حبس در برابر طلبکاران طرف قرارداد خاص و وراث او

حق حبس در برابر طلبکاران طرف قرارداد خاص و وراث او نیز امکان استناد دارد، اما چون آنان حقی جز آنچه بدهکار یا انتقال‌دهنده و مورث بر مال داشته‌اند، ندارند، بنابراین در این صورت طلبکاران طرف دیگر که حق در برابر آنها مورد استناد قرار گرفته‌اند، نمی‌توانند مال حبس‌شده را به عنوان ملک بدهکار به عرصه فروش برسانند و از تصرف و تسلط صاحب حق خارج کنند. همچنین این حق و امتیاز در برابر صاحبان حق عینی مقدم بر حق حبس قابل استناد به نظر نمی‌آید. برای نمونه، اگر مالک واقعی مال تقاضای استرداد آن را از متصرف داشته باشد، غاصب نمی‌تواند در برابر او به حقی که در برابر طرف قرارداد پیدا کرده است، استناد، و از رد آن به مالک امتناع کند. این قانون برای کسانی است که آن مال را در رهن خود دارند و اکنون خواستار استیفای طلب از آن محل هستند و قابل استناد بودن عقد در برابر اشخاص ثالث بدین منظور نیست که قرارداد میان دو شخص بتواند حق دیگران را از بین ببرد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۹۸/۴-۹۷).

## عدم نیاز به اقامه دعوا و حکم دادگاه

از دیگر احکام و آثار حق حبس این است که اجرای حق حبس نیاز به اقامه دعوا و حکم دادگاه ندارد و برای استناد به حق حبس و امتناع از تسلیم رجوع به دادگاه ضروری نیست. همچنین از دیگر احکام حق حبس می‌توان گفت که به کار بردن حق حبس مانع خیار تأخیر ثمن و مسئولیت مدنی ناشی از تلف قبل از قبض نمی‌شود (همان، ۱۰۳/۴) و درخواست اجرای تعهد اماره صرف نظر کردن از حق حبس نیست (همان، ۱۰۷/۴). این حق همچنین با ابطال، انفساخ و فسخ قرارداد از بین می‌رود و لزوم استرداد و حق قرارداد از باب مسئولیت مدنی می‌باشد. اما اگر اقاله را عقد جدید بدانیم، حق حبس باقی است (همان، ۹۱/۴) و این حق به عنوان بخشی از امور مالی به ارث می‌رسد و قابل اسقاط در عقد و بعد از عقد به رضایت دو طرف عقد است (علی احمدی جشفقانی، ۱۳۷۵: ۲۴۱).

## بحث و نتیجه‌گیری

در حقوق تعهدات، حق حبس این اختیار را به هریک از متعاقدین و طرفین معامله می‌دهد که در صورت امتناع هر کدام از آنها از پرداخت ثمن یا مبیع، متعهدله برای حفظ حقوق خود و استیفای مطالبات از این حق استفاده کند. در حقیقت یکی از ضمانت‌های اجرایی حقوق تعهدات است که در قانون مدنی ایران نیز این حق به

بیع استمرار می‌یابد، چه اینکه اگر مبیع پیش از تسلیم تلف نشود، بیع نیز فسخ می‌شود<sup>۱</sup> (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۴۸/۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۸: ۳۵۴/۸). مطابق نظر دیگر که به فقه شافعی نیز نسبت داده شده است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ۱۴۵)، هیچ‌یک از طرفین مجبور به تسلیم نمی‌شود، اما جلوی نزاع و اختلاف آنها گرفته می‌شود، چون لزوم تسلیم نسبت به هریک از دو طرف مشروط به امتناع نکردن طرف دیگر از تسلیم مورد تعهد خویش است؛ پس اگر هر دو طرف از تسلیم خودداری کنند، تکلیف هریک نسبت به تسلیم مورد تعهد خود به دیگری، خود به خود از بین می‌رود و منتفی می‌شود. آنچه در این مسئله به نظر می‌رسد، نخست اینکه حبس هریک از این دو مورد معامله تا دریافت مورد دیگر معامله، در صورت پذیرفتن این حق از نظر فقهی، نمی‌تواند گناه شمرده شود و پذیرش این حق با خلاف بودن شرعی آن تعارض دارد. به همین ترتیب با وجود حق حبس در ماده ۳۷۷ ق.م، خودداری هریک از فروشنده و مشتری از تسلیم تا دریافت مورد دیگر، یا حاضر شدن طرف دیگر برای تسلیم، عملی جایز و مشروع است و آن را نمی‌توان عملی غیرقانونی به شمار آورد. بنابراین نظر اول در این راستا پذیرفتنی نیست (شهیدی، ۱۳۸۴: ۱۷۴-۱۷۳). اما نظر دوم در صورت درخواست مورد عقد به وسیله یکی از دو طرف و خودداری طرف دیگر از تسلیم تا تسلیم مورد دیگر، هرگاه طرف دوم در واقع تسلیم را به وسیله طرف دیگر تقاضا و درخواست نکند، هیچ‌یک ملزم به تسلیم نخواهد شد، چراکه در حقیقت الزام خواننده به علت استناد به حق حبس و الزام خواهان به دلیل عدم درخواست طرف خواننده مقدور نیست. اما اگر پس از درخواست طرف نخست، خواننده و نیز با رعایت شرایط قانون دادرسی، متقابلاً الزام خواهان را به تسلیم مورد تعهد او درخواست کند، در این صورت دادگاه باید طرفین را ملزم به تسلیم مورد تعهد خویش به طرف دیگر کند، چراکه هرچند به علت وجود حق حبس، هیچ‌یک از دو طرف را نمی‌توان صرفاً به تقاضای طرف دیگر ملزم به تسلیم کرد، اما با وجود درخواست هر دو طرف، الزام هریک از دو طرف به تسلیم مورد تعهد خویش، همراه با الزام طرف دیگر، با تسلیم هم‌زمان دو مورد عقد که منافات با حق حبس هیچ‌یک از ایشان هم ندارد، از نظر قضایی بدون مانع، و حتی از لحاظ قضایی لازم هم است. آشکار است که اگر یکی از دو طرف تسلیم تعهد خویش یا آمادگی او برای تسلیم آن، الزام طرف دیگر را به تسلیم مورد تعهد او درخواست کند، طرف دیگر نسبت به این امر ملزم خواهد شد (همان).

۱. شیخ طوسی چنین بیان می‌دارد: «علی الحاکم ان یحیر البائع علی التسليم المبیع، ثم یحیر بعد ذلک المشتري علی التسليم الثمن، لان الثمن تابع للمبیع»

صورت بارز و آشکار در عقد بیع آمده است. چنان‌که ماده ۳۷۷ ق.م. بیان‌گر وجود این حق در عقود معاوضی است، عقودی که معیار مهم‌تر برای تشخیص آنها از یکدیگر، وجود دو تعهد و تقابل میان آنها می‌باشد. در نتیجه قلمرو اجرایی حق حبس محدود به عقد بیع نیست، بلکه در مطلق عقود معاوضی، مانند اجاره و صلح معاوضی، وجود دارد و از جمله مهم‌ترین آثار و احکامی که این حق دارد، می‌توان امانی بودن ید اعمال‌کننده حق حبس و نیاز نداشتن به اقامه دعوا و حکم دادگاه برای اجرای این حق بیان کرد. زیرا آگاه کردن افراد به این احکام و آثار مترتب به حق حبس به نوبه خود می‌تواند اسباب تسهیل حق تصبیح شده آنها را فراهم سازد.

## منابع

- آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۶). حاشیه المکاسب. دوره یک جلدی. چاپ اول. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۸). حاشیه المکاسب. جلد ۱. قم: دارالمصطفی لاحیاء التراث.
- امامی، حسن (۱۳۷۷). حقوق مدنی. جلد ۱. چاپ بیست و یکم. تهران: اسلامی.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵). کتاب المکاسب. دوره ۶ جلدی. چاپ اول. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۸۵). کلیات عقود و قراردادها. حقوق مدنی ۳. چاپ اول. تهران: اطلاعات.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶). ترمینولوژی حقوق. چاپ هجدهم. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- (۱۳۶۸). حقوق خانواده. چاپ اول. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حائری شهاباغ، علی (۱۳۷۹). شرح قانون مدنی. جلد ۱. چاپ اول. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حسینی مراغی، عبدالفتاح بن علی (۱۴۱۷). العناوین الفقهیه. جلد ۲. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- خونی، ابوالقاسم (بی‌تا). مصباح الفقاهه. جلد ۳. بی‌جا. بی‌نا.
- سروی، محمد باقر (۱۳۹۱). حقوق مدنی کاربردی. چاپ اول. تهران: فکر سازان.
- سنهوری، عبدالرزاق احمد (۱۹۷۳). الوسیط فی شرح القانون المدنی. جلد ۲. لبنان: دارالاحیاء التراث العربی.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۴). آثار قراردادها و تعهدات. جلد ۳. چاپ دوم. تهران: مجد.

- (۱۳۸۲). حقوق مدنی (۶)؛ عقود معین ۱. چاپ اول. تهران: مجد.
- (۱۳۸۵). مجموعه مقالات حقوقی. چاپ اول. تهران: مجد.
- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. دوره ۴۳ جلدی. چاپ هفتم. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- طباطبائی، علی بن محمد (۱۴۱۸). ریاض المسائل. دوره ۱۶ جلدی. چاپ اول. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه. دوره ۸ جلدی. چاپ سوم. تهران: المکتبه المرتضوی لاحیاء الآثار الجعفری.
- علی احمدی جشفقانی، حسین (۱۳۷۵). اجرای تعهد قراردادی. چاپ اول. ورامین: بی‌نا.
- قنبری، محمدرضا (۱۳۷۲). مجموعه مقالات حقوقی. چاپ اول. تهران: گنج دانش.
- قناتی، جلیل و دیگران (۱۳۷۹). حقوق قراردادها در فقه امامیه. چاپ اول. تهران: سمت.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها. جلد ۴. چاپ پنجم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- (۱۳۸۶؛ ب). دوره مقدماتی حقوق مدنی، اعمال حقوقی؛ قرارداد ایقاع. چاپ دوازدهم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- (۱۳۷۸). حقوق مدنی: معاملات معوض عقود تملیکی. چاپ هفتم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- (۱۳۸۷). حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها. جلد ۴. چاپ پنجم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- (۱۳۷۹). حقوق مدنی: عقود معین. جلد ۲. چاپ پنجم. تهران: گنج دانش.
- (۱۳۸۶؛ الف). دوره مقدماتی حقوق مدنی. جلد ۱ و ۲. چاپ دهم. تهران: گنج دانش.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسین (۱۴۱۳). جامع الشتات فی اجوبه السوالات. مصحح مرتضی رضوی. چاپ اول. تهران: بی‌نا.
- منصور، جهانگیر (۱۳۸۸). قانون تجارت. چاپ هفتاد و هشتم. تهران: نشر دیدار.
- (۱۳۸۰). قانون مدنی. چاپ دهم. تهران: نشر دوران.
- نائینی، میرزا محمد حسین غروی (۱۳۷۱). منیه الطالب فی حاشیه المکاسب. دوره دو جلدی. چاپ اول. تهران: مکتبه المحمديه.
- (۱۴۱۳). المکاسب و البیع. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.
- نوین، پرویز خواجه پیری، عباس (۱۳۸۲). حقوق مدنی: عقود معین. چاپ دوم. تهران: پیام نور.